

➤ مقدمه ششم:

مرحوم آخوند بین بحث اجزاء و بحث تبعیت قضاء از اداء نیز فرق گذاشته اند و می نویسند:

«و هكذا الفرق بينها و بین مسألة تبعية القضاء للأداء فإن البحث في تلك المسألة في دلالة الصيغة على التبعية و عدمها بخلاف هذه المسألة فإنه كما عرفت في أن الإتيان بالمأمور به يجزى عقلا عن إتيانه ثانيا أداء أو قضاء أو لا يجزى فلا علة بين المسألة و المسألتين أصلا.»^۱

توضیح:

۱. [اینکه آیا قضاء امر جدید می خواهد یا همان امری که اطاعت نشده است حکم به قضا می کند. تبعیت یعنی

همان امر که دال بر اداء است، دال بر اطاعت در خارج از وقت است]

۲. بحث در تبعیت عبارت است، بحث از دلالت امر است در حالیکه بحث در اجزاء بحث از دلالت اتیان مأمور به است.

کلام امام خمینی:

حضرت امام می نویسند:

«و أمّا مسألة تبعية القضاء للأداء، فلا جهة اشتراك بينهما و بين هذه المسألة، فإنّ الكلام هاهنا في أنّ الإتيان بالمأمور به هل مجز عن الأداء و القضاء؟ و في تلك المسألة يكون البحث في أنّ المكلف إذا لم يأت بالمأمور به في الوقت فهل يدلّ الأمر على الإتيان به بعده؟ فالموضوع هاهنا الإتيان و هناك عدمه فأى تشابه بينهما؟! و العجب أنّ المحقق الخراسانيّ تصدّى لبيان الفارق بينهما، بأنّ البحث في أحدهما في دلالة الصيغة دون الآخر.»^۲

توضیح:

۱. این دو مسئله اصلا ربطی به هم ندارند که بخواهیم بین آنها فرق بگذاریم چراکه:

۲. در مسئله تبعیت، سخن در آن جاست که مکلف، مأمور به را انجام نداده است ولی در مسئله اجزاء سخن در آنجاست که مکلف، مأمور به را انجام داده است، پس موضوع دو مسئله با هم فرق می کند.

ما می گوئیم:

(۱) درباره اینکه چه ارتباطی ممکن است بین این دو مسئله وجود داشته باشد که منشأ توهم یکی بودن دو مسئله

۱. كفاية الأصول (طبع آل البيت) ؛ ص ۸۲

۲. منهاج الوصول إلى علم الأصول ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۰۱



شود، می توان گفت:

۲) اگر بگوییم اتیان مأمور به مجزی نیست، در این صورت می گوییم دوباره باید امر را اطاعت کرد و این جا این

سوال مطرح است که آیا لزوم اطاعت به امر جدید است یا به همان امر اول؟

۳) مرحوم بروجردی - مطابق آنچه مرحوم شیخ مهدی حائری از ایشان تقریر کرده است - فرق دیگری را بین دو

مسئله می گذارد که در حقیقت بیان دیگری است از آنچه مرحوم آخوند گفته است. ایشان می نویسد در بحث

تبعیت، سخن درباره آن است که آیا «امر به صلوة» به نحو تعدد مطلوب است یعنی یک امر به اصل صلوة

است و یک امر به «در وقت بودن» (پس قضاء به همان امر اول است) و یا به نحو وحدت مطلوب. پس بحث

در دلالت امر است.^۱

موضع اول: اجزاء اتیان مأمور به نسبت به نفس امر

مرحوم آخوند پس از طرح مقدمات می نویسد:

«إذا عرفت هذه الأمور فتحقیق المقام يستدعی البحث و الكلام فی موضعین. [الموضع] الأول [اجزاء الإتیان بالمأمور

به مطلقاً عن أمره دون غیره] أن الإتیان بالمأمور به بالأمر الواقعی بل بالأمر الاضطراری أو الظاهری أيضا یجزی

عن التبعید به ثانیاً لاستقلال العقل بأنه لا مجال مع موافقة الأمر بإتیان المأمور به علی وجهه لاقتضائه التبعید به ثانیاً.»^۲

توضیح:

عقلاً هر مأمور به را که اتیان کنیم، دیگر امر آن مأمور به، اقتضای آن را ندارد که دوباره به آن متعبد شویم.

ما می گوییم:

قبل از بررسی مطلب لازم است اقوال مختلفی که در مسئله وجود دارد را مطرح کنیم:

مرحوم سید مجاهد می نویسد:

«إذا أتى المكلف بالمأمور به علی الوجه المعتبر شرعاً بأن یكون جامعاً لجميع الأجزاء و الشرائط و خالیاً عن جميع

الموانع صار ممثلاً و خرج عن التکلیف به و لا یجب إعادته لا فی الوقت و لا فی خارجه أما أنه ممثل حينئذ فظاهر

و قد حکى علیه الإجماع و نفى الخلاف فی الإحکام و المختصر و شرحه للعضدی و شرح المنهاج للأسنوی قال

العضدی لأنّ معنى الامتثال و حقیقته ذلك و أمّا عدم وجوب الإعادة مطلقاً و لو فی الوقت إذا لم یقم علیه دلیل من

الخارج فمما ذهب إليه السیّد فی الذریعة و الشیخ فی العدة و المحقق فی المعارج و المعتبر و العلامة فی المنتهی و

۱. الحجة فی الفقه، ص ۱۴۱

۲. کفایة الأصول (طبع آل البيت)؛ ص ۸۳



المختلف و النهاية و التهذيب و المبادئ و الشَّهيدان في الذكرى و الروضة و المحقق الثاني في جامع المقاصد و المقدس الأردبيلي في مجمع الفائدة و سبط الشهيد الثاني في المدارك و الفاضل الخراساني في الذخيرة و المحدث الكاشاني في المعتصم و الرأزي في المحصول و الحاجبي في مختصر المنتهى و البيضاوي في المنهاج و غيرهم و في الإحكام هو مذهب أصحابنا و الفقهاء و أكثر المعتزلة و في العدة ذهب إليه الفقهاء بأجمعهم و كثير من المتكلمين و في نهاية السؤل قال به الجمهور و في النهاية ذهب إليه المحققون انتهى و حكي في الإحكام و المختصر و شرحه للعضدي و شرح المنهاج للأسنوي عن القاضي عبد الجبار أنه قال إن الإتيان بالمأمور به على وجهه لا يقتضى إسقاط القضاء و لا يمتنع معه من الأمر به و في الإحكام عزا هذا إلى مبتغى القاضي و في العدة قال كثير من المتكلمين إنه لا يدل على ذلك و لا يمتنع أن لا يكون مجزياً و يحتاج إلى القضاء و في نهاية السؤل قال أبو هاشم و عبد الجبار و أتباعهما إنه لا يمتنع الأمر بالقضاء مع فعله فيلزم من ذلك أنه لا يدل على عدم وجوبه بل يكون عدم الوجوب مستفاد من الأصل هكذا حرره الآمدي و غيره و نقله عن الخصم صريحا و في النهاية قال أبو القاسم و أتباعه و القاضي عبد الجبار إنه لا يقتضى الإجزاء بمعنى سقوط القضاء انتهى.»^١

توضيح:

١. اتيان مأمور به نسبت به نفس امر باعث می شود که اولاً: مکلف ممثلاً شمرده شود و ثانياً: لازم نباشد دوباره در وقت و بیرون وقت آن را به جای آورند.
٢. ممثلاً بودن مسلم است و گروهی به آن اشاره کرده اند.
٣. اما عدم وجوب اعاده، نظر اکثر است.
٤. اما قاضی عبد الجبار گفته که اتيان مأمور به اقتضای اسقاط قضا را ندارد.

